

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱

صص ۲۱۵-۱۸۲

عناصر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی محلی در توسعه روابط دوجانبه ایران و افغانستان

دکتر ابراهیم عباسی* - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۳

چکیده

این مقاله سعی در شناخت عناصر ژئوپلیتیکی در سطح روابط دوجانبه ایران و افغانستان و تهدیدات و فرصتهای ناشی از آن دارد و این پرسش را طرح می‌کند که عناصر ژئوپلیتیکی محلی تأثیرگذار در روابط دو کشور کدامند و چه تهدیدات مشترکی را ایجاد کرده‌اند؟ و آیا می‌توان تهدیدات ناشی از این عناصر مشترک را با توسل به عناصر ژئواکونومیکی بین دو کشور به فرصتهای مشترک تبدیل کرد؟ در پاسخ به پرسش مذکور، این فرضیه مطرح شد که «عناصر ژئوپلیتیکی از جمله ژئوپلیتیک مرزها، مواد مخدر، مهاجرت، قومیتها، استانهای مرزی و راههای مواصلاتی بین آنها سبب‌ساز تهدیدات امنیتی مشترک و به همان میزان فرصت‌های مشترکی است که منطق ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک روابط دو کشور را در دوره نوین شکل می‌دهد». جهت آزمون فرضیه، پژوهش حاضر ضمن ارائه یک مدل، رهیافت ژئوپلیتیک رادیکال را به‌عنوان الگویی برای بررسی روابط دوجانبه ایران و افغانستان ارائه می‌کند. بنابراین در بخش نخست با استخدام مکتب ژئوپلیتیک رادیکال، سعی در استخراج الگویی برای بررسی تهدیدات و فرصتهای عناصر ژئوپلیتیکی در سطح روابط دوجانبه دارد. در بخش دوم به‌منظور کاربست مباحث نظری فوق، تهدیدات این عناصر و فرصتهای ناشی از آن و تأثیر این عناصر بر حضور گسترده ایران در بازسازی افغانستان و اجرای برخی پروژه‌های مربوطه بحث می‌شود. در آخر نیز سیاستهایی برای استفاده بیشتر سیاستگذاران پیشنهاد می‌گردد. این اطلاعات با روش توصیفی - تحلیلی و آماری و با تکیه بر منابع اسنادی و تحلیل محتوای گزارشات مؤسسات دخیل در بازسازی افغانستان گردآوری و به رشته تحریر درآمده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، در ژئوپلیتیک رادیکال، منطق رفتار ایران و افغانستان در چارچوب منطق ژئوپلیتیکی و منطق ژئواکونومیکی تعیین می‌گردد. این دو منطق موجب همکاری در سطح جهانی،

* E-mail: e.abbassi.ir@gmail.com

منطقه‌ای و محلی گردیده است. به‌جای تعارض، دو کشور را به همکاری سوق داده و سبب‌ساز مشارکت ایران در بازسازی افغانستان و خلق فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری شده است. بنابراین فرصت‌آفرینی ژئواکونومیکی باعث شده، حجم مبادلات دو کشور نسبت به یک دهه قبل ۱۲ برابر و حجم سرمایه‌گذاری‌های افغانستان در ایران نیز به بیش از ۶۰ میلیون دلار برسد.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک محلی، ژئوپلیتیک رادیکال، ژئواکونومی، ایران، بازسازی افغانستان، مهاجرت، قومیتها، استانهای مرزی.

۱- مقدمه

در ادبیات روابط بین‌الملل متغیر ژئوپلیتیک از مهمترین عوامل تعیین‌کننده سطح روابط کشورها می‌باشد. این متغیر از عناصری برخوردار است که هر کشور را ناگزیر به اتخاذ کنش و استراتژیهای خاصی در روابط خارجی می‌کند. از جمله کشورهایی که روابط خارجی آنها به‌شدت تحت تأثیر این متغیر استراتژیک قرار دارد ایران و افغانستان می‌باشد. این دو کشور، چه به‌صورت مجزا و چه به‌شکل دوجانبه، طی تاریخ روابط بین‌المللی خود با پیامدهای عناصر ژئوپلیتیکی مواجه بوده‌اند. برای نمونه نقض بی‌طرفی ایران در دو جنگ جهانی، گواهی بر این نظر است. یا بخشی از علل کودتای ۲۸ مرداد را باید در جایگاه خاص ژئوپلیتیکی ایران جست. در نتیجه روابط ایران و افغانستان در طول تاریخ به‌گونه‌ای تحت تأثیر این متغیر بوده که با کاهش یا افزایش موقعیت ژئوپلیتیکی محلی که آن نیز تحت تأثیر ساخت ژئوپلیتیکی سیستم جهانی قرار دارد، روابط دو کشور نیز دچار فراز و نشیب فراوان گردیده است؛ از جمله چنین دوره‌هایی، مقطع اخیر می‌باشد. بنابراین با تغییر ساخت ژئوپلیتیکی سیستم جهانی بعد از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری سیستم هژمونیک به رهبری ایالات متحده و مداخلات منطقه‌ای آن، ژئوپلیتیک محلی نیز به یکی از مهمترین متغیرهای تعیین‌کننده روابط ایران و افغانستان تبدیل گردید.

بدین‌سان از اواخر سال ۲۰۰۱ که افغانستان به کشوری محوری در عرصه بین‌الملل تبدیل گردید، تحولات آن باعث تغییر در موقعیت ژئوپلیتیکی ایران نیز شد. ایران که ثبات و امنیت افغانستان بر ثبات و امنیت آن تأثیر بسزایی داشت، در همراهی با نظام بین‌الملل، نقش

سازنده‌ای در افغانستان ایفا کند. علاوه بر آن، تلاش ایران در شکل‌گیری دولت مقتدر ملی به رهبری حامد کرزای در جریان اجلاس بن و در نهایت موافقتنامه آن قابل اغماض نیست. اتخاذ این روند که از نشانه‌های واقع‌گرایی در سیاست خارجی بود در جریان اجلاس توکیو و حضور جامعه جهانی برای بازسازی زیرساخت‌های ویران شده افغانستان، تجلی بیشتری پیدا کرد. دلایل خاصی، ایران را به مقام پنجمین کشور کمک‌دهنده به بازسازی افغانستان ارتقا داد. بدین‌سان، کمک ۵۶۰ میلیون دلاری که ۲۵۰ میلیون دلار به‌صورت بلاعوض و ۲۵۰ میلیون دلار به‌صورت اعتبار صادراتی و ۶۰ میلیون دلار کمک بلاعوض به نهادهای مردمی بود، طی ۵ سال را تعهد نمود. در این راستا، ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان تشکیل و پنج کارگروه ذیل آن به عملیاتی کردن کمک‌های مزبور در آن کشور پرداختند (Abbassi, Ranjbardar: 2011: 197-198).

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که عناصر ژئوپلیتیک محلی در دوره نوین سیستم بین‌الملل چه آثار و پیامدهایی بر سطح روابط ایران و افغانستان بویژه بر حوزه ژئواکونومیکی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک دارد؟

در پاسخ به پرسش مذکور این فرضیه طرح خواهد شد که عناصر ژئوپلیتیک از جمله ژئوپلیتیک مرزها، مواد مخدر، مهاجرت، قومیتها، استانهای مرزی و راههای مواصلاتی بین آنها، سبب‌ساز تهدیدات امنیتی مشترک و به همان میزان فرصت‌های مشترکی است که منطق ژئوپلیتیک روابط دو کشور را در دوره نوین شکل می‌دهد. این عناصر هم خالق تهدیدات امنیتی مشترک و هم باعث فرصت‌های مشترک است. با توجه به منطق ژئوپلیتیک رفتار ایران و افغانستان، عناصر ژئوپلیتیک باعث بروز تهدیدات مشترک بین دو کشور گردیده و از سوی دیگر بر اساس منطق ژئواکونومیکی، منافع مشترکی در حوزه‌های اقتصادی شکل گرفته است که سبب‌ساز مشارکت ایران در افغانستان شده است. در غیر این‌صورت انباشت تهدیدات مشترک ژئوپلیتیک، موجب چالشهای فراوان می‌گشت.

۲- روش تحقیق

جهت پاسخ و آزمون فرضیه در ابتدا به منظور طراحی و ترسیم مدل مطالعاتی پژوهش از روش قیاسی بهره گرفته می‌شود. در این مرحله با بهره‌گیری از یافته‌های علمی موجود در روابط بین‌الملل و اصول علمی حاکم، بویژه در حوزه ژئوپلیتیک، روابط بین متغیرها در قالب مدل تحلیلی برقرار و با توسل به یافته‌های مکتب ژئوپلیتیک رادیکال، منطق رفتار کشورها در حوزه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بر مبنای حوزه تعارضات و همکاری‌ها مشخص می‌گردد. سرانجام در بخش دوم با بهره‌گیری از روش مطالعات موردی به بررسی روابط ایران و افغانستان در قالب مدل مذکور پرداخته می‌شود. در این بخش، ابتدا متغیرهای ژئوپلیتیکی مهم بین دو کشور در سطح روابط دوجانبه و تهدیدات ناشی از آن مشخص می‌شود و سپس از منطق ژئواکونومیک برای چگونگی تبدیل این تهدیدات به فرصتها بهره گرفته می‌شود تا دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی مشارکت ایران در بازسازی افغانستان نیز روشن گردد. این اطلاعات با روش توصیفی-تحلیلی و آماری و با تکیه بر منابع اسنادی و تحلیل محتوای گزارشات مؤسسات دخیل در بازسازی افغانستان گردآوری و به رشته تحریر درآمده است. بنابراین مباحث نظری، عناصر ژئوپلیتیکی روابط دوجانبه و ابعاد و آثار ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی مشارکت ایران در بازسازی افغانستان بویژه پروژه‌های اجرایی ایران در این حوزه، ساختار پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

۳- مبانی نظری

امروزه، ژئوپلیتیک را به مفهوم محدود گذشته و تنها در ارتباط با حوزه سیاسی و مرزها نمی‌دانند. بلکه این مفهوم به حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، بحرانهای قومی، ایدئولوژیکی نیز تسری پیدا کرده و تأثیر جغرافیا را بر این حوزه‌ها بررسی می‌کنند. به هر حال جغرافیا هنوز در معنای استراتژیکی و تاکتیکی نظامی، سیاسی و سرزمینی و با توجه به توزیع محدود منابع، مردمان و نظام‌های فیزیکی دارای اهمیت است. ماهیت پویای جغرافیایی، تا حد زیادی توضیح دهنده تغییرات در الگوها و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی می‌باشد. این زمینه‌ها در واکنش به

پدیده‌هایی نظیر کشف یا اتمام منابع طبیعی، جابه‌جایی مردمان و جریان‌های سرمایه و تغییرات بلند مدت در آب و هوا تغییر می‌کند. تأثیر مهاجرت گسترده نیز به همین صورت است (Cohen, 2009: 35 & 25-26). بدین‌سان منطق ژئوپلیتیکی نیز پویا هستند، به‌گونه‌ای که ماهیت و جهت‌گیری آنها ممکن است با تغییر دیدگاه‌های جغرافیایی و اقتصادی یا نیروهای سیاسی/ایدئولوژیکی، مذهبی و اجتماعی شکل‌دهنده به این دیدگاهها تغییر کند.

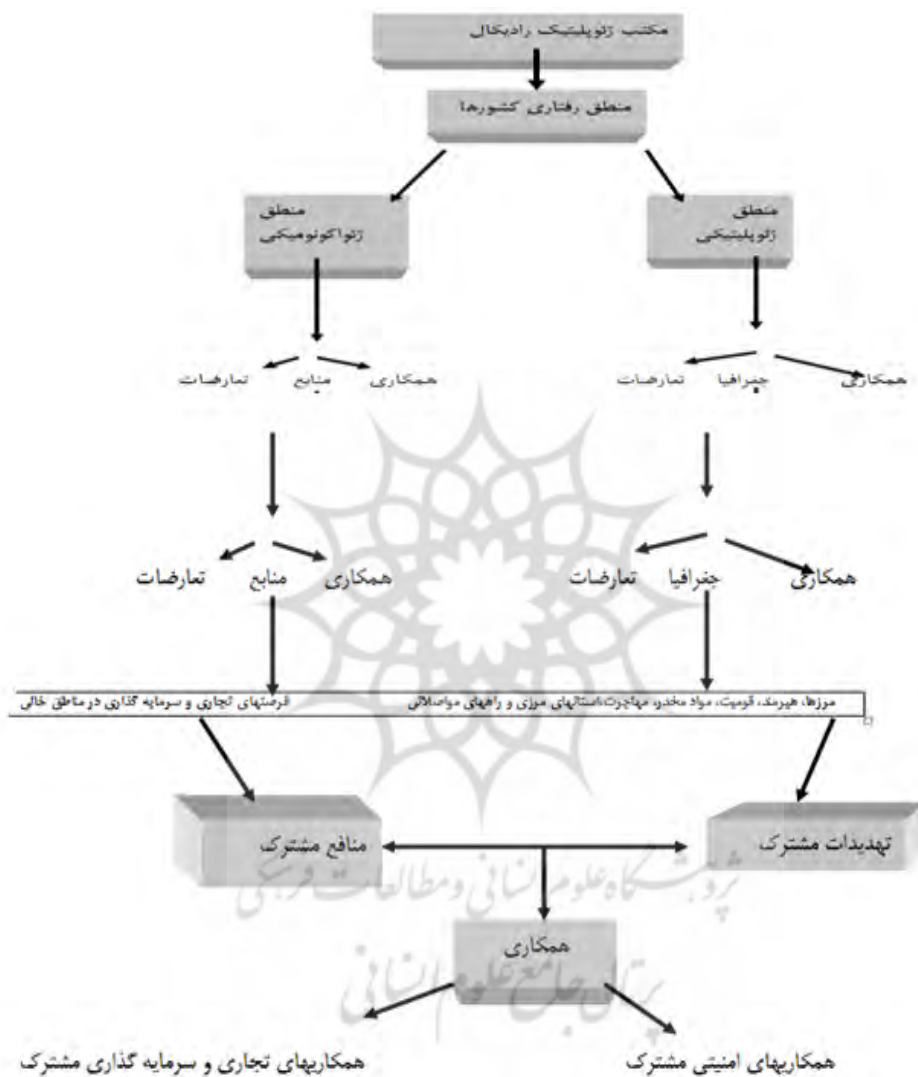
این مقاله، رهیافت ژئوپلیتیک رادیکال را به‌عنوان مدلی برای بررسی روابط دوجانبه کشورها ارائه می‌کند. این رهیافت در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها مؤلفه مهمی تلقی می‌گردد و امروزه یکی از مکاتب مهم در حوزه ژئوپلیتیک است. منطق ژئواکونومیکی و منطق ژئوپلیتیکی در مرکز ژئوپلیتیک رادیکال قرار دارد (Mercille, J, 2010: 327). بنابراین نقش‌های قابل توجه عناصر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی را در اجرای یک سیاست از طریق رهیافت ژئوپلیتیک رادیکال بررسی می‌کنند. ژئوپلیتیک رادیکال دارای ماهیت انتقادی، اقتصاد سیاسی و مرتبط با چرایی سیاست‌ها و حوادث سیاسی بدون فراموش کردن چگونگی تحقق آنهاست (Ghasemi, 2010: 60). این بحث از «منطق قدرت» دیوید هاروی اتخاذ شده که در یک منطق ژئواکونومیکی و منطق ژئوپلیتیکی اصلاح و فرمول‌بندی شده است. متدولوژی‌های مأخوذ از اقتصاد سیاسی رادیکال در دانش ژئوپلیتیک چه در شکل کلاسیک و چه انتقادی آن مورد فراموشی واقع شده است. ژئوپلیتیک انتقادی، اقتصاد سیاسی را شامل می‌شود و همبستگی نهادی گروه‌های نخبه را بررسی می‌کند اما آثار نظام اقتصاد سیاسی که سیاست‌گذاری را شکل می‌دهد بررسی نمی‌کند و یا بر عناصر ژئواکونومیکی که پشت این سیاست هستند توجه کافی نشان نمی‌دهد (Mercille, J, 2010: 327 & 328). سهم عمده ژئوپلیتیک رادیکال ادغام اقتصاد سیاسی در تحلیل‌های خود و بررسی چرایی اتخاذ یک برنامه است. در این مکتب بر ابعاد فراموش شده در ژئوپلیتیک انتقادی با توسل به ژئواکونومیک تأکید می‌شود (Ibid: 334).

منطق ژئواکونومیکی، در واقع اقتصاد و رابطه جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل

جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی و یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد (Valigholizadeh & Zaki, 2008: 26). جغرافی دانان ژئواکونومیک را حداقل به سه روش درک کرده‌اند: اول؛ با اشاره به منابع طبیعی موجود در یک منطقه و سیاستهای کنترلی و استخراج چنین منابعی (O.Hara & Heffernan 2006: 329). دوم؛ به‌عنوان گفتمان بسیار نزدیک با الزامات اقتصادی اقتصاد جهانی و سوم؛ نشان دادن جریان‌های تجاری، مالی و سرمایه‌ای در فضای جهانی و فراتر از مرزها با ملاحظه ابعاد سیاسی پشت این حرکتها (Mercille.J, 2010: 329). در این مقاله رهیافت سوم دنبال می‌شود (برای اطلاعات بیشتر ر.ک به (Mercille.J, 2008: Sparke. M, 2007: 27: 570- 586). (337-348).

بنابراین در مکتب ژئوپلیتیک رادیکال، منطق رفتار کشورها در چارچوب منطق ژئوپلیتیکی و منطق ژئواکونومیکی تعیین می‌گردد. ضمن تأکید بر جغرافیا در هر دو، در اولی معضل مهم، امنیت است و در دومی بر منابع تأکید می‌گردد. هر دو منطق می‌تواند موجب تعارضات و یا همکاری در سطح جهانی، منطقه‌ای و محلی گردد. هریک از این سه حوزه، الزاماتی را تحمیل می‌کند که در صورت تعامل، سطح همکاری را گسترش و در صورت تعارض، بر درگیرها می‌افزاید. تعارضات موجود و مشکلات ناشی از آنها ممکن است کشورها را به همکاری سوق دهد و در تبدیل تهدیدات ناشی از جغرافیا به فرصتها روی آورند. این فرصتها را منطق ژئواکونومیکی برای آنها فراهم می‌آورد و در قالب فرصتهای تجاری، فرصتهای سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه‌های خالی و غیره طرح می‌گردد. از این طریق فرصتهای ناشی از مناطق خالی تبدیل به منافع مشترک می‌گردد و تعامل بین تهدیدات مشترک و منافع مشترک به همکاریهای تجاری و سرمایه‌گذاری مشترک تبدیل می‌گردد. به‌عبارت دیگر تهدیدات مشترک، همکاریهای امنیتی مشترک را به‌وجود می‌آورد و منافع مشترک سبب‌ساز همکاریهای تجاری مشترک می‌گردد. این مقاله سعی در طرح دو مبحث جدی دارد: چطور آن منطق‌ها می‌توانند دقیقاً مشخص شوند؟ و نقش و اهمیت‌شان در روابط ایران و افغانستان و مشارکت ایران در بازسازی آن کشور چیست؟ این مباحث را می‌توان بر اساس مدل ترسیمی شکل شماره ۱ پیگیری کرد:

شکل شماره ۱: مدل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک محلی در روابط ایران و افغانستان



۴- گردآوری داده‌ها

۴-۱- تهدیدات و فرصتها در روابط ایران و افغانستان

بنا به منطق ژئوپلیتیکی، تلاش ایران همواره بر این بوده که افغانستان به یک تهدید امنیتی تبدیل نشود. بنابراین از آن زمان که هر دو کشور اتخاذ سیاستهای ملی، فرایندهای نوسازی و تأکید بر توسعه داخلی را در پیش گرفتند روابط حسنه بوده است. هر دو کشور در دوران پس از جنگ جهانی اول به عنوان اعضای جبهه شمالی چشم‌انداز منطقه‌ای مشترکی داشتند. علائق دفاعی مشترک و عوامل ژئوپلیتیکی طبیعی، ایران و افغانستان را به یکدیگر نزدیک کرد. هرچند میراث شوم بریتانیا در تقسیم پشتونستان میان پاکستان و افغانستان این دو کشور را به سختی از یکدیگر جدا و باعث ترک پیمان بغداد و سنتو توسط افغانستان شد (Fuller, 1998: 253). لیکن پیمان سعدآباد به اعتباری نوعی سنگ بنا یا نوعی توافق همه‌جانبه برای رسمیت بخشیدن به ساختار کلی مناسبات جدید ایران با همسایگانش بود. نخستین پیمان امنیتی منطقه‌ای که مانند پیمان ۱۹۲۶ ایران با افغانستان و ترکیه بود (Ramazani, 1966: 273-4). از سوی دیگر رقابت شرق و غرب بر سر افغانستان و کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ در آن کشور و در نهایت اشغال آن توسط اتحاد جماهیر شوروی، بیش از دو دهه بی‌ثباتی و جنگ و خونریزی برای آن کشور به ارمغان آورد که این امر تأثیر امنیتی زیادی بر ایران داشت و آن را به بزرگترین مأوای پناهندگان افغانی تبدیل کرد. ضمن اینکه فرصت حضور ایران را در افغانستان سلب نمود و نزدیک به هزار کیلومتر از مرزهای آن را دستخوش آسیب و بی‌ثباتی نمود. «در این زمان نیز مخالفت ایران با کمونیستها، به شدت یک واکنش ژئوپلیتیکی بود» (Fuller, 1998: 253).

افغانستان به لحاظ جغرافیایی و فرهنگی، به خاورمیانه تعلق دارد و از نظر ژئوپلیتیکی در خط مقدم میان دنیای ایرانی و غرب قرار گرفته است. در بررسی رفتار ایران با افغانستان، برخی عوامل ژئوپلیتیکی ثابت مشخص می‌گردد. این عناصر که جملگی تأثیر خود را در رهیافت ایران نسبت به افغانستان به جای گذاشته، استمرار عوامل فرهنگی، تاریخی، اقتصادی،

قومی و جمعیتی ناشی از خصوصیات جغرافیایی است. برخی میراث ژئوپلیتیک مناسبات دو کشورند و بعضی به خاطر تحولات جدید اهمیت یافته‌اند. عناصر ذیل از مهمترین متغیرهای ژئوپلیتیکی روابط دو کشور می‌باشند:

۱-۱-۴- مهاجرت و مواد مخدر

دو عنصر ژئوپلیتیکی مهم در روابط افغانستان و ایران، مهاجرت و مواد مخدر است. بیشترین رقم مهاجران غیر قانونی ایران را افغانیها تشکیل می‌دهند. بسیاری از مهاجران از استانهای همسایه وارد ایران می‌شوند. این مناطق به خاطر هم‌مرزی با ایران، عمداً در شمول اقدامات نوسازانه شوروی و توسعه زیرساختها در زمان اشغال این کشور قرار نگرفتند. هرچند خراسان، در توسعه هرات نقش مهمی داشت ولی استان فراه و نیمروز و هلمند در افغانستان از فقیرترین مناطق آن کشور محسوب می‌شوند. بیشتر مهاجران از این مناطق هستند. فقر حاکم بر مناطق همجوار ایران از جمله سیستان و خراسان جنوبی نیز این وضعیت را تشدید کرده است. ایران جاذبه زیادی برای کارگران افغانی دارد. مهاجرت به ایران و تماس با دوستان و بستگانی که پیش از این به ایران رفته‌اند، در کنار فرصتهای شغلی در بخش کشاورزی، ساختمان‌سازی و خدمات، عامل دیگری در جذب مهاجران می‌باشد. ارزشهای ارسالی از ایران نیز برای اتباع افغانی بسیار مهم است.

این روند که بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی و جنگ و بی‌ثباتی در آن کشور تشدید شد، مشکلات فراوانی برای ایران ایجاد کرد. ایران که خود درگیر جنگی خانمانسوز بود، شاهد ورود فوج عظیم پناهندگان به کشور بود. پیامدهای منفی آن، هزینه‌هایی در حدود سالانه دو میلیارد دلار بر کشور تحمیل کرد (Mollazehi, 2004: 5). اگر شرایط زندگی در افغانستان به‌گونه‌ای باشد که افغانی‌ها مجبور شوند بین مرگ و زندگی یکی را انتخاب کنند، مسلماً با هر راه ممکن تلاش خواهند کرد به ایران مهاجرت نمایند و تنها راه جلوگیری از ورود آنها ثبات در افغانستان و رشد و توسعه آن کشور می‌باشد. بدین ترتیب ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در افغانستان تحت هر شرایطی بر امنیت ملی ایران تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد

که حفاظت از آن با هزینه‌های سنگین هم امکان‌پذیر نیست. بدین لحاظ بخش عمده‌ای از پروژه‌های ایران در چارچوب مشارکت ایران در آن کشور، در استانهای مهاجرخیز مرزی اجرا شده است.

عنصر دیگر، جریان مواد مخدر در امتداد مرز ایران با افغانستان است. مسیر ایران و شرایط جغرافیایی آن بهترین راه ترانزیت مواد مخدر به داخل ایران و غرب عرضه می‌کند. ایران برای نظارت و رهگیری این جریانات، نیاز به همکاری از سوی هم‌تایان افغانی خود دارند. بخش عمده‌ای از هزینه‌های دفاعی ایران در این منطقه در مبارزه با سوداگران مرگ هزینه می‌شود و هر سال تعدادی از پلیس ایران به شهادت می‌رسند. فضای جغرافیایی نیز فرصت لازم برای قاچاقچیان فراهم کرده است. بیابانهای وسیع و عدم کنترل بر مرزها و نیاز شدید افغانستان به درآمدهای مواد مخدر که بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد، این موضوع را به یک مشکل امنیتی شدید برای ایران تبدیل کرده است. بویژه اینکه گروههای معارض را نیز به این سمت سوق داده است.

از سوی دیگر تجربه ثابت نموده که هر وقت افغانستان درگیر بحران و ناامنی بوده است، قاچاق مواد مخدر و ترانزیت آن به بازارهای غرب از طریق ایران افزایش یافته و با شکل‌گیری ثبات نسبی از ورود آن به ایران کاسته شده است. طبق برآوردهای موجود، ایران برای جلوگیری از ورود مواد مخدر و مقابله با سوداگران مرگ حدود ۴۲ هزار نظامی؛ شامل پلیس و شبه نظامیانی، معادل یک دهم نیروهای مسلح خود در مرزهای شرقی کشور مستقر کرده است. علاوه بر این، ۲۰۰ واحد گشتی در حال گشت هستند، ده‌ها دیوار بتونی تعبیه شده و صدها کیلومتر سیم‌خاردار در تمام گذرگاهها احداث شده است. یک میلیارد دلار بدون محاسبه هزینه‌های نگهداری و مراقبت به این امر اختصاص یافته است. آمار تلفات انسانی تا اوایل سال ۱۳۸۲ هـ. ش حدود ۳۰۱۴ نفر از نیروهای امنیتی از جمله دو سرلشکر، در درگیری با قاچاقچیان مواد مخدر بوده است (Ibid: 34-35). طبق این آمار مستند، ایران هزینه قابل‌توجهی به دلیل بی‌ثباتی، ضعف دولت مرکزی و خودسری فرماندهان محلی در افغانستان می‌پردازد. با انسداد مرزهای شمالی توسط ایران، ترانزیت مواد مخدر به جنوب افغانستان منتقل شده

است* (For more information see Ghongi, 2007). ایران علاوه بر اقدامات امنیتی، سعی داشته در استانهای مرزی پروژه‌های گسترده کشاورزی را در راستای کشت جایگزین اجرا کند.

۲-۱-۴- مرزها

مسائل مرزی یکی دیگر از زمینه‌های ژئوپلیتیکی همیشگی مناسبات دو کشور را تشکیل می‌دهد. مرزهای غربی افغانستان در حدود صد و پنجاه سال پیش و با اعلام جدایی هرات از ایران طی عهدنامه پاریس در سال ۱۸۵۷ شکل گرفت. دست کم بخش غربی افغانستان کنونی مانند برخی دیگر از بخش‌های ایران در دوره اقتدار مرکز زیر نظر حکومت مرکزی ایران بوده و در روزگار افول قدرت مرکزی، به گونه‌ای جداگانه اداره می‌شد. از چشم‌انداز امنیتی و نظامی، این مرزها در طول تاریخ محل نزاع و حمله به ایران بوده است. در محور شمال شرقی ایران در طول تاریخ ۶۱ حمله به داخل ایران صورت گرفته است. آنچه در تاریخ ایران به «فتنه افغان» - شورش یک قبیله ایرانی - معروف شده است و منجر به فروافتادن دولت صفویه از قدرت و شروع دور دیگری از بی‌ثباتی و ناامنی شد از مرزهای شرقی صورت گرفت (Hamidi, 2004: 75-76). در دو دهه اخیر نیز بی‌ثباتی، جنگ داخلی و رقابت‌های بیگانگان در سرزمین افغانستان پیامدهای گوناگونی از جمله ناامنی، هجوم آوارگان و مسائل ناشی از آن دربر داشته است. موج آدم‌ربایی بویژه در مناطق روستایی که حتی درون شهرهایی مانند تربت جام و تربت حیدریه راه یافت بخش چشمگیری از توان و زمان مردم و حکومت ایران را به خود اختصاص داد.

از آنجا که روابط سیاسی دو کشور در قرن نوزدهم تابع سیاست‌های استعماری روس و انگلیس بود، طبق عهدنامه پاریس در مجموع با چهار داوری - سه داوری از سوی بریتانیا و یک مورد از سوی ترکیه - راه برای تثبیت مرزهای کنونی ایران و افغانستان هموار گردید.

* در حال حاضر ۱۲۳ هزار هکتار در ۲۸ ولایت افغانستان تحت کشت است و سالی ۸۰ هزار تن تولید می‌شود. سهم ترانزیت آن از ایران به ۳۰ درصد می‌رسد. ایران نیز سالانه ۶۰۰ میلیون دلار در این زمینه هزینه می‌کند (رجوع شود به سایت و گزارش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر (www.dchq.ir)).

حضور کمیسیون‌های بریتانیایی داوری، تحدید و نشانه‌گذاری در طول این مرز از مقررات پیمان ۱۸۵۷ پاریس سرچشمه می‌گرفت که در آن حکومت بریتانیا، داوری در اختلافات میان ایران و افغانستان را به عهده‌داشت. گستره ۵۵۰ مایلی مرز دو کشور، در نتیجه چهار رأی داوری - قرارداد گلداسمیت ۱۸۷۲ (آبراه هلمند با کوه ملک)، داوری مک لین ۱۸۸۸-۱۸۹۱ (مرز شمالی هرات و ایران)، داوری ژنرال آلتای از ترکیه ۱۹۳۵-۱۹۳۴ (بخش مرکزی مرز دو کشور)، داوری هنری مک ماهون ۱۹۰۵-۱۹۰۳ (بخش جنوبی، خط مرزی سیستان) - تحدید و علامت‌گذاری شد (Ibid: 17-59). یکی از مهمترین این داوریها، حکمیت گلداسمیت بود که طی آن دولت انگلیس برای تحقق اهداف سیاسی خود در سال ۱۸۶۱ مالکیت ایران بر منطقه جنوبی مرز ایران و افغانستان را مورد تردید قرار داد.

تنها بخشی از افغانستان که ایران در دوره معاصر برسر آن مجادله می‌کرد منطقه سیستان (نیمروز و استان هلمند کنونی در گوشه جنوب غربی افغانستان) است. استراتژیست‌های بریتانیا برای این منطقه، خصوصیات ژئواستراتژیک ویژه‌ای قائل بودند. چرا که در تلافی‌گاه ایران، افغانستان و هند بریتانیا قرار داشت (Fuller, 1998: 257). سیستان در برگیرنده بخش میانی سرزمین‌های خاوری ایران است. این سرزمین ۸۱۱۷ کیلومتر وسعت دارد. این رقم سیستان را منطقه‌ای با انبوه‌ترین جمعیت در سراسر سرزمین‌های مرز خاوری ایران می‌شناساند. از دید سیاسی، سیستان گرچه در بخش آسیای مرکزی از فلات ایران واقع شده است اما بخش بیشتر آن به نام نیمروز در افغانستان واقع است و بخش کوچکی از آن در پاکستان قرار دارد (For more information see Mojtehdzade: 2000). هیرمند نیز که در مقام یک حوضه آبگیر پهناور دریاچه هامون، آبهای سه چهارم کشور افغانستان را در بر می‌گیرد، در سیستان واقع شده است. گرچه سالهای زیادی است موجودیت مرزهای بین‌المللی میان ایران و افغانستان در میانه شاخه اصلی هیرمند در سیستان مورد پذیرش دو همسایه قرار دارد، لیکن اختلاف بر سر تقسیم آب هیرمند و دیگر حقوق مربوط به این رودخانه بین‌المللی هنوز حل نشده است. این وضع، با وجود تلاشهای متعدد در درازای ۱۲۰ سال گذشته برای حل مساله یاد شده، برجای مانده و ادامه یافته است (Ibid: 423). طغیان رودخانه هیرمند در سال ۱۸۷۲ مشکلاتی برای مردم و

کشاورزی آنها در سیستان به وجود آورد. طبق ماده ۶ پیمان پاریس، فردریک گلداسمیت مأمور حل این اختلاف بین ایران و افغانستان شد. طبق رأی او سیستان به دو قسمت تقسیم شد و قسمتی از رودخانه هیرمند مرز دو کشور تعیین گردید (Mahmud, 1953: 750-771). این حکمیت تاکنون مشکلات فراوانی مرزی بین دو کشور ایجاد کرده است. آخرین موافقتنامه که در این رابطه، مبنای همکاریهای سیاسی و اقتصادی ایران و افغانستان قرار گرفت موافقتنامه ۲۰ اسفند ۱۳۵۱ (هویدا- موسی شفیق) بود. قرارداد مزبور از یک طرف افغانستان را متعهد به تحویل ۲۶ مترمکعب آب در هر ثانیه می نمود، از طرف دیگر، ایران را متعهد می ساخت ادعایی متجاوز از آنچه در معاهده رفته، نداشته باشد (for more information see Hafeznia, Mojtehedzadeh & Alizadeh, 2006: 31-58). این موافقتنامه به تصویب مجلس افغانستان رسید، ولی ظاهر شاه امضای آن را به بعد موکول کرد. اما با گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران در رژیم جمهوری به رهبری داودخان، در ششم خرداد ۱۳۵۶ رئیس جمهور آن را امضا و اسناد آن مبادله گردید. اختلافات فوق، نقش پر اهمیتی در روابط دو کشور داشته است. بنابراین هیرمند به عنوان یک موضوع ژئوپلیتیکی تجلی پیدا کرده و بر روابط دو کشور تأثیر می گذارد. به نحوی که «این درگیری ارضی میان دو کشور هنوز می تواند بهانه ای برای جنگ باشد» (Fuller, 1998: 258). موضوعی که در زمان طالبان بحران زیادی ایجاد کرد و منجر به قطع صدور آب به ایران شد. لیکن با شکل گیری دولت کرزای و احیاء کمیسیون سابق، روال گذشته ادامه یافت. در این میان اگر ژئوپلیتیک همکاری بین دو کشور، بر سر استفاده مشترک از منابع آبی رود هیرمند مشاهده شود، این رودخانه می تواند زمینه ساز ژئوپلیتیکی برای همکاری های ژئواکونومیکی و استراتژیکی باشد. با این حال چنانچه چاره جویی نشود، می تواند به عنوان یکی از محدودیتهای ژئوپلیتیکی، فراروی فعالیتهای اقتصادی ایفای نقش نماید.

از سوی دیگر، ایران مرزهای شرقی خود را نه تنها از زاویه سیاستهای زمینی که از چشم انداز سیاستهای دریایی نیز می نگرد. دیدگاه کلان شاه برای ایران، تا حد برگرفتن اقیانوس هند بود. بخشی از منطق شاه برای این اقدام، فقدان اعتماد به اشتیاق و توانایی کشورهای دیگر برای دفاع از منافع حیاتی ایران از قبیل خطوط دریایی مهم برای صدور نفت و پیوندهای

تجاری ایران با ژاپن و شرق آسیا بود. در اینجا بار دیگر بلافاصله چهره با اهمیت بلوچستان نمودار می‌شود. کنترل دشمن بر ساحل اقیانوس هند در نزدیکی بندر مهم ایران در اقیانوس هند، یعنی بندر چابهار، بر امنیت راههای دسترسی به ایران و خلیج فارس از شرق تأثیر می‌گذارد (Ibid: 256). اهمیتی که ایران هم‌اکنون برای تجهیز بندر چابهار قائل است و پروژه مهم و در حال اجرای ترانزیت شرق در این راستاست.

۳-۱-۴- قومیت‌ها

افغانستان سرزمین قومیتها است. سهم بودن افغانستان در تقسیم سه‌گانه سرزمین بلوچ، که در دو سوی آبراه هیرمند قرار دارند آسیب‌پذیری ایران را باعث شده است. هرچند کشمکش‌های مربوط به اقلیتهای قومی در منطقه در این راستا سیر نمی‌کند لیکن آنها بخشی از گروههای قومی خاورمیانه هستند که موفق نشده‌اند یک جنبش سیاسی جدی، پایدار و متحد پدید آورند. در این رابطه هر گونه راه حلی برای حل مساله بلوچها، ضمن اینکه برای قلمرو و منافع پاکستان مصیبت بار است، بر تمامیت ارضی ایران نیز ضربه‌ای جدی وارد می‌کند. مناسبات ایران و پاکستان که همواره قویاً متأثر از عامل افغانستان خواهد بود، هر دو در برابر تحریک بلوچهای خود به جدایی‌طلبی توسط افغانها آسیب‌پذیرند (Ibid: 253).

کوهن معتقد است در آسیای جنوبی، پشتونستان یک مدخل بالقوه و بلوچستان یک مدخل تجزیه‌طلب است. کشورهای مدخل با تسهیل تبادل مردمان، کالاها و ایده‌ها، نقش تازه‌ای را در اتصال بخش‌های متفاوت جهان ایفا می‌کنند. آنها سرزمین و جمعیت اندکی داشته و اغلب در میان مسیرهای دسترسی کلیدی قرار دارند (Cohen, 2009: 110). بلوچها نیز که در منطقه فوق زندگی می‌کنند به لحاظ زبانی با ایرانیان و پشتونها مرتبط هستند. فرهنگ غالب افغان، دست کم طی سه دهه گذشته از پشتو زبانهای این کشور نشأت گرفته است که به شدت قبیله‌ای و دودمانی هستند. آنها در مثلثی از خاک سه کشور زندگی می‌کنند. در نتیجه بی‌ثباتی و نارضایی قوم بلوچ، برای تمامیت ارضی سه کشور، خطر بالقوه کشمکش منطقه‌ای را نیز به همراه دارد (Fuller, 1998: 256). در طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ نیز، برخی ولایات مانند فراه،

بادغیس و هرات به کشور ایران ملحق می‌شوند و کشورهای جدیدی همچون بلوچستان ایجاد می‌شوند (Ghasemi, 2010: 79).

از سوی دیگر، یکی از خواسته‌های ژئوپلیتیک دیرپای افغانستان، رها شدن از موقعیت محصور در خشکی و پیدا کردن راهی به دریاست که اغلب ناخوشنودی ایران را برمی‌انگیزد. این مسیر از بلوچستان می‌گذرد. وضعیتی که به تحکیم پیوند میان بلوچهای افغانستان و پاکستان منجر خواهد شد و به این ترتیب بلوچها را به‌عنوان یک عنصر قومی تقویت خواهد کرد. پیشامدی که قطعاً ایران از آن خوشحال نخواهد شد. بدین سان، شاه ایران در جریان آشوبهای ناشی از درگیری پاکستان با گروههای قومی داخل کشور، یک تماشاچی صرف نبود. در سالهای شورش بلوچها، افغانستان پنهان نمی‌کرد که از تشکیل یک بلوچستان مستقل حمایت می‌کند و پناهندگان بلوچ را مورد حمایت قرار می‌داد و امنیت رزمندگانی که از مرز می‌گذشتند تأمین می‌کرد. بسیاری از شورشیان بلوچ پاکستانی نیز در افغانستان و عراق سکونت داشتند. محمد رضا شاه فوق‌العاده نگران حمایت افغانستان از جنبش بلوچها در پاکستان بود. درست همان‌طور که نگران فعالیت شدید افغانستان در ماجرای پشتونستان طی سالهی متمادی بود (Fuller, 1998: 262). این نگرانی به ایران امروز نیز سرایت کرده است.

آسیب‌پذیری فوق ایران را واداشته تا ضمن تقویت تأمین امنیت آن منطقه، به بازسازی بندر چابهار و احداث ترانزیت شرق جهت اتصال افغانستان و تأمین پایگاهی برای ورود کالا به افغانستان نیز پردازد. حضور مقامات بلند پایه افغانستان در افتتاح این ترانزیت دال بر اهمیت آن برای افغانستان است که از جمله پروژه‌های مرتبط با مشارکت ایران در بازسازی افغانستان بود. شکاف قومی مزبور هرچند با شکاف مذهبی سنی و شیعی متقاطع شده است، لیکن شیعه بودن اهالی سیستان تا حدی توانسته از پیامدهای تجزیه‌طلبی آن بکاهد.

۴-۱-۴- استانهای مرزی و راههای مواصلاتی

ایران و افغانستان را مرز مشترکی به درازی ۹۴۵ کیلومتر از یکدیگر جدا می‌سازد. در طول خط مرزی و در سوی ایران از جنوب به شمال: استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان (جنوبی)،

شمالی، رضوی) و در سوی افغانستان ولایت‌های هلمند، نیمروز، فراه و هرات با یکدیگر همسایگی پیدا می‌کنند که به گونه‌ای ویژه می‌توان از شهرهای زاهدان، زابل، نهبندان، بیرجند، تایباد و تربت‌جام نام برد. استان‌های سیستان و بلوچستان و خراسان که در نوار مرزی جای گرفته‌اند، از چشم‌اندازهای گوناگون قابل بررسی‌اند و تحولات آن سوی مرز بدون تردید بر آنها تأثیر جدی خواهد گذاشت.

این مرزها، دروازه ارتباط ایران با داخل افغانستان و کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و پاکستان و از طریق آنها با دیگر کشورهای مهم آسیای مرکزی، هند و مانند آن است. از دیگر سو «با بازگشت دوباره مفهوم «هارتلند» (سرزمین کنونی) به حوزه جغرافیای سیاسی و نظر به اهمیت دریای خزر و خلیج فارس برای آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند، جغرافی کمپ مجموعه سرزمین‌های دربرگیرنده خلیج فارس و دریای خزر را منطقه بیضی شکل انرژی استراتژیک نام داده است. خط کناری این منطقه بیضی شکل در سوی شرق از کنار مرزهای ایران و افغانستان می‌گذرد (Kemp & Harkavy, 2004: 191). احیای جاده ابریشم نیز در این مسیر می‌تواند بر اعتلای فرهنگی و اقتصادی دو کشور بیفزاید. بنابراین ارتباطات و شبکه‌های مواصلاتی، بیشترین زمینه‌های شکوفایی اقتصادی و پویایی فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور را فراهم می‌کند. کمک‌های ایران نیز بیشتر بر تقویت این بخش متکی است. حضور ایران در پیمان امنیتی شانگهای را نه تنها از زاویه امنیتی بلکه از چشم‌انداز ژئواکونومیکی نیز می‌توان دید (Amirahmadian & Hoseini, 2011: 129).

بازسازی این راه‌ها، یکی از مشکلات افغانستان را که عدم دسترسی به آبهای آزاد بوده نیز حل می‌کند. در طول تاریخ تجارت خارجی افغانستان از راه‌های ترانزیتی دره خیبر و بندر کراچی که یک راه باستانی برای آن کشور محسوب می‌شد صورت می‌گرفت. پس از تجزیه هند و پاکستان (اوت ۱۹۴۷) و بروز اختلافات مرزی پاکستان با افغانستان بر سر سرزمین پشتونستان، همیشه راه ترانزیتی فوق به‌عنوان سلاحی علیه افغانستان به کار می‌رفت. علاوه بر این مشکل، پس از آنکه افغانستان در اوایل دهه ۱۹۶۰ متوجه شد که وابستگی اقتصادی و بازرگانی با شوروی چندان به‌صرفه نیست، تمایل خود را به استفاده از راه‌های ترانزیتی ایران

بویژه بندرعباس و بنادر دیگر نشان داد. لذا در اوایل این دهه، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد و با میانجی‌گری ایالات متحده آمریکا، یکسری قراردادهای اقتصادی و بازرگانی بین دو کشور منعقد گردید. بنابراین نیاز متقابل ایران و افغانستان به استفاده از راههای ترانزیتی و آب رود هیرمند، دو کشور را در زمینه‌های زیادی با هم نزدیک ساخت و میان دو کشور تعهداتی در مورد اعطای بورس تحصیلی، شرکت مؤسسات ایرانی در رشته‌های راه و ساختمان، بیمه، استخراج نفت و گاز، ذوب‌آهن و کشاورزی و بازرگانی صورت گرفت (Hekami, 1979: 5-6). در این رابطه یکی از مهمترین توافقات اقتصادی دو کشور، انعقاد موافقت‌نامه بازرگانی ۱۹۶۳ بود که به دلایل گوناگون در بهبود اقتصادی افغانستان و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در آن کشور مؤثر واقع گردید. زیرا اختلافات افغانستان و پاکستان باعث مسدود شدن راه ترانزیتی دره خیبر از سوی پاکستان شده بود. از این رو انعقاد این موافقت‌نامه، اقتصاد و تجارت افغانستان را متوجه ایران کرد. این موافقت‌نامه براساس منافع مشترک و به منظور فراهم آوردن تسهیلات ترانزیتی در ۱۲ بهمن ۱۳۴۰ مشتمل بر پانزده ماده و سه پروتکل بین نمایندگان دو کشور امضا شد (The collection of bilateral contacts of Iran Kingdom, 1970: 224-235). پس از آن چند نمایندگی در مشهد، خرمشهر، هرات و قندهار تأسیس گردید. در کنار آن ایالات متحده به علت قطع وابستگی افغانستان به شوروی و بهبود مناسبات با ایران، با هزینه خود شاهراه هرات - اسلام‌قلعه را تعمیر و آسفالت کرد و به کمک‌های فنی و اقتصادی خود به افغانستان بیش از پیش افزود (Hekami, 1979: 5-6). شاهرایی که با ساخت مجدد آن در چارچوب کمک‌های ایران به افغانستان، هم‌اکنون نقش اساسی در ترانزیت اقلام صادراتی ایران به افغانستان دارد.

اهم توافقات ایران و افغانستان برای فعالیت در استانهای مرزی و انجام پروژه‌های مواصلاتی در زمان ریاست‌جمهوری داودخان (1973-1978) انجام شد که عبارت بود از (Ibid: 109-112): ۱- امضای موافقت‌نامه بازرگانی سال ۱۹۷۳؛ ۲- ترانزیت سال ۱۹۷۴؛ ۳- همکاری برای انجام مطالعات فنی خاک‌شناسی و توسعه شبکه خط‌آهن افغانستان با کمک شرکت فرانسوی سوفرایل که در اجرای آن دولت ایران تعهد داشت ۱۰ میلیون دلار کمک بلاعوض

نماید. طرح فوق مستقیماً با نظر دولت افغانستان انجام می‌گرفت؛ ۴- همکاری به منظور احداث راههای ترانزیتی تا مرز ایران و تکمیل راه یخچال دیشو که قرار بود برای اجرای آن مبلغ ۷۰ میلیون دلار در اختیار افغانستان قرار گیرد. همچنین قرار شد ایران اعتباری در اختیار دولت افغانستان قرار دهد تا از آن در ایجاد و توسعه راههای ترانزیتی بویژه راههای داخلی افغانستان استفاده گردد. ایران می‌توانست از این راهها جهت حمل و نقل کالاهای بازرگانی خود به پاکستان و کشورهای جنوب شرقی آسیا استفاده نماید. از سوی دیگر کلیه راههای زمینی ایران و راه‌آهن ایران با ۲۰ درصد تخفیف دولتی مورد استفاده حمل و نقل بازرگانی افغانستان قرار گیرد. این روابط پس از شکل‌گیری دولت ملی و بازگشت ثبات به آن کشور به‌نحو فزاینده‌ای گسترش یافته است.

۲-۴- ابعاد ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی مشارکت ایران در بازسازی افغانستان

عوامل جغرافیایی تأثیر زیادی بر مشارکت گسترده ایران در بازسازی افغانستان داشته است. این مشارکت به‌منظور استمرار صلح، تحکیم امنیت و ثبات در آن کشور با تأکید بر شکل‌گیری و تقویت دولت ملی و کارآمد، مساعدت به روند مبارزه با قاچاق مواد مخدر، تسریع در روند بازگشت پناهندگان افغانی و نهادینه کردن همکاریهای اقتصادی و گسترش همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

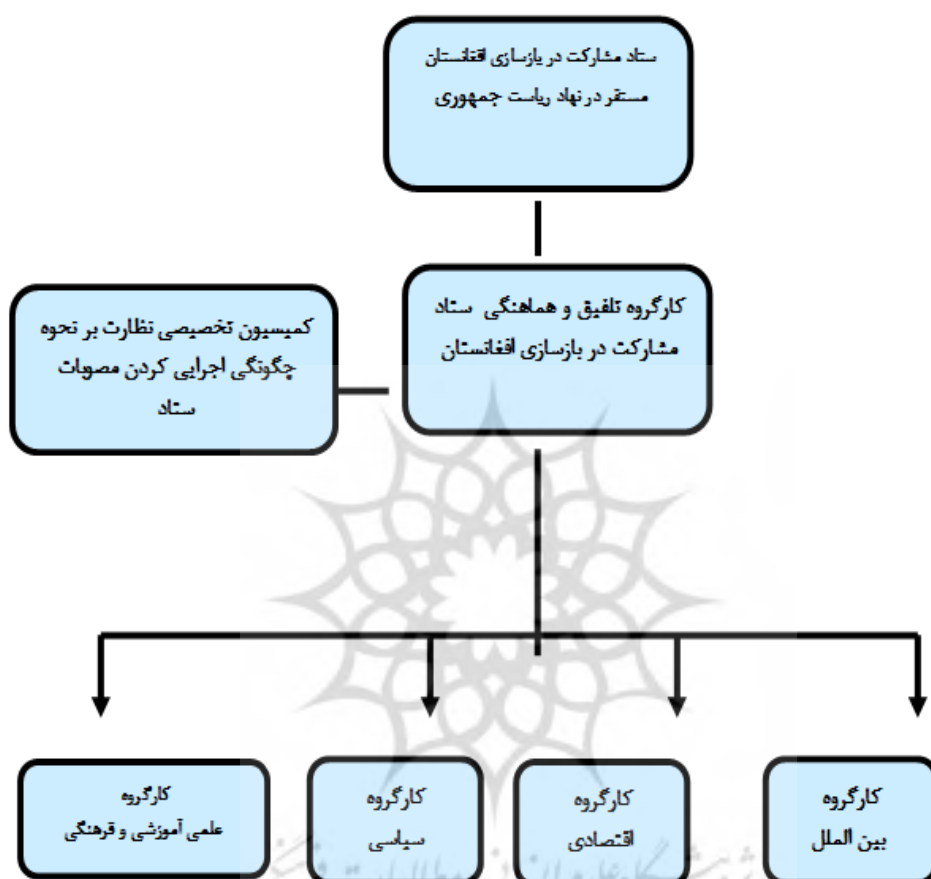
ایران بنا به دلایل فوق مضمم شد تا در طرح بازسازی افغانستان و ایجاد زیربنای لازم جهت آبادانی آن کشور همکاری نماید. روابط چندجانبه ایران با افغانستان و همچنین نقش غیرقابل انکار این کشور بر همسایه خود، لزوم چندجانبه بودن این کمکها را برای تمامی کشورها مشخص ساخت. بر این مبنا، کمکهای صورت‌گرفته در ابعاد متفاوت فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی و امنیتی صورت گرفت و براساس آن پروژه‌های متفاوتی در آن کشور اجرا گردید (The Ministry of Finance, Afghanistan, 2005). نگاهی به پروژه‌های اجرایشده کشورمان در افغانستان نشان می‌دهد که این مسأله در قالب کمک‌های بلاعوض و پروژه‌های گوناگون پررنگ‌تر از سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است.

ایران از اولین کشورهایی بود که مشارکت عملی و جدی خود را در بازسازی افغانستان از نخستین روزهای سقوط حکومت طالبان آغاز نمود. با تشکیل دولت موقت افغانستان، در ابتدای امر این مشارکت به صورت پراکنده و به طور داوطلبانه از سوی نهادهای مردمی و اغلب از منابع و اعتبارات خودشان صورت می گرفت، لذا به منظور سیاستگذاری، نظارت، تصمیم گیری و ایجاد انسجام و هماهنگی در زمینه های مختلف، ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان به ریاست معاون اول ریاست جمهوری* در پائیز سال ۱۳۸۰ با عضویت وزیر جهاد کشاورزی، وزیر کشور، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، رئیس بانک مرکزی و دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تشکیل گردید. متعاقب تشکیل ستاد مشارکت، فعالیتها و مسئولیتهای ستاد در قالب پنج کارگروه تخصصی به شرح ذیل مشخص و تعیین گردید:



* ریاست ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان در سال ۱۳۸۴ از سطح معاون اول ریاست جمهوری به معاون اجرایی ریاست جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت.

شکل شماره ۲: ساختار و تشکیلات ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان



جدول شماره ۱: نحوه توزیع اعتبارات بین کارگروه‌های چهارگانه ستاد مشارکت در بازسازی

افغانستان طی سالهای ۱۳۸۱-۱۳۸۵؛ واحد: میلیارد ریال

عنوان کارگروه سال	کارگروه اقتصادی	کارگروه علمی، آموزشی و فرهنگی	کارگروه سیاسی	کارگروه بین‌الملل	هزینه دبیرخانه ستاد و کارگروه‌ها	جمع کل
اعتبار تخصیص داده شده سال ۱۳۸۱	۲۷۴/۹۳۱	۳۵/۳۵۰	۳۶/۵۶۶	۱۵/۴۰۰	۱/۹۰۰	۳۶۴/۱۴۷
اعتبار تخصیص داده شده سال ۱۳۸۲	۳۰۲/۵۹۹	۲۴/۵۹۰	۲۱/۹۶۰	۴/۰۵۰	۳/۱۱۰	۳۵۶/۳۰۹
اعتبار تخصیص داده شده سال ۱۳۸۳	۳۳۵/۵۰۴	۳۰/۰۵۰	۱۵/۴۷۲	-	۲/۵۴۰	۳۸۳/۵۶۶
اعتبار تخصیص داده شده سال ۱۳۸۴	۲۱۴/۲۰۴	۲۹/۱۰۰	۱۳/۱۴۰	-	۳/۰۰۰	۲۵۹/۴۴۴
اعتبار تخصیص داده شده در سال ۱۳۸۵	۳۹۳/۶۴۰	۵۲/۲۷۶	۱۷/۶۰۰	-	۴/۶۸۰	۴۶۸/۱۹۶
جمع کل	۱۵۲۰/۸۷۸	۱۷۰/۹۴۲	۱۰۴/۷۳۸	۱۹/۴۵۰	۱۵/۲۳۰	۱۸۳۱/۶۶۲

Suorce: The Reports of O.I.E.T.A.I. & Ministry of Finance, Afghanistan, 2006

۱-۲-۴- پروژه‌های مهم اجرایی در حوزه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی

الف: پروژه‌های امنیتی

یکی از اهداف بلندمدت مشارکت ایران در بازسازی افغانستان، برقراری امنیت کامل در آن کشور و کنترل دولت افغانستان بر سرزمین خود از طریق پلیس و ارتش ملی بود. در بسیاری از نقاط مرزی دو کشور کنترلی از سوی واحدهای مرزی افغانی صورت نمی‌گیرد. این امر مشکلات مرزبانان ایران را دوچندان کرده و امنیت مرزی و ملی دو کشور را با مخاطره مواجه کرده است. از سوی دیگر مرزهای افغانستان با ایران یکی از مبادی ورودی قاچاقچیان مواد مخدر می‌باشد. از دلایل عدم کنترل مرزی توسط مرزبانان افغانی، فقدان امکانات کافی و

همچنین عدم وجود راههای مواصلاتی مرزی میان پاسگاههای مستقر در نواحی مرزی ذکر شده است. چنین شرایطی زمینه را برای فعالیت سوداگران مرگ، تردد تروریست‌ها، ورود و خروج غیرقانونی یا آدم‌ربایی به‌منظور اخاذی و بسیاری دیگر از تخلفات امنیتی و سیاسی مهیا می‌کند. لذا اجرای پروژه و تکمیل و ساخت و تجهیز ۲۵ پاسگاه در دستور کار دو کشور قرار گرفت تا ظرفیت‌های امنیتی و سیاسی دو کشور تا حدودی تقویت گردد. در این رابطه، لزوم تشکیل گردان مبارزه با مواد مخدر در این کشور نیز به‌خاطر عدم تجربه کافی ارتش و نیروی انتظامی افغانستان در مبارزه با مواد مخدر، ضروری می‌نمود. از آنجاکه پاسگاههای مرزی و یا پلیس محلی به تنهایی قادر به کنترل ترانزیت و قاچاق مواد مخدر نیستند، می‌بایست نیروی ویژه‌ای تحت عنوان پلیس ویژه مبارزه با مواد مخدر تشکیل و امر مبارزه با کشت، تولید و توزیع مواد مخدر را به آنها واگذار نمود تا از این طریق ضمن مستحکم‌سازی مرزهای دو کشور، زمینه‌های لازم در افغانستان را جهت ایجاد احساس عدم امنیت برای این قاچاقچیان ایجاد و حداقل امنیت لازم برای آرامش مردم و دولتمردان دو کشور را فراهم کرد.

بدین منظور، برای تحکیم امنیت، لزوم بازسازی ارتش افغانستان بیش از پیش احساس شد تا با کمک آن، بتوان بحران نفوذ دولت را در افغانستان، که یکی از لوازم توسعه است حل نمود. بنابراین کمک به بازسازی ارتش این کشور جزء پروژه‌های اولویت‌دار ایران محسوب گردید. این پروژه‌ها پیوندهای سیاسی و امنیتی دو کشور را بیش از پیش تعمیق کرد. به‌طوری که ایران با اعزام مستشاران ویژه، توانست نقش مهمی در تأمین امنیت آن کشور ایفا کند. همکاری در زمینه مبارزه با قاچاق انسان و کالا، برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه مبارزه با قاچاق انسان و دیگر جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی، فراهم کردن مقدمات لازم جهت انعقاد موافقتنامه‌های امنیتی، انتظامی، همکاری قضایی، استرداد مجرمین و... منجر به آن شده است که علی‌رغم افزایش کشت مواد مخدر در افغانستان، حجم ورود مواد مخدر از طریق مرز خاکی ایران و افغانستان به حد بسیار پایینی برسد و کنترل بسیاری بر مرزهای دو کشور انجام گیرد. مجموع این عوامل باعث شد که در سطح بین‌المللی نیز ایران از پرستیژ بالایی برخوردار باشد چرا که براساس آمار منتشر شده سازمان ملل ایران بیشترین و بهترین اقدامات را در جهت

مبارزه با مواد مخدر انجام داده و به‌عنوان یک الگوی کامل در سطح نظام بین‌الملل تلقی می‌گردد. افغانستان نیز برنامه‌های جدیدی از جمله خلع سلاح، خدمت نظامی و تأسیس ارتش ملی را آغاز کرد. در سال ۲۰۰۶، این کشور ۶۳ هزار نفر نیروی نظامی داشت و تلاش آن بر تجهیز دیگر نیروهای نظامی تا سطح ۱۲۵ هزار نفر ادامه داشت (World Bank, 2006: 3). در سال ۲۰۱۲، هدف‌گذاری تعداد نیروهای پلیس این کشور ۱۶۰۰۰۰ و تعداد نیروهای نظامی این کشور ۲۴۰۰۰۰ نفر می‌باشد (Daheshyar, 2010: 25).

۱) تکمیل و ساخت و تجهیز ۲۵ پاسگاه

به‌منظور جلوگیری از بروز مشکلات مرزی، اجرای پروژه تکمیل و ساخت و تجهیز ۲۵ پاسگاه در دستور کار کار گروه سیاسی ستاد مشارکت در باسازی افغانستان قرار گرفت. از ۲۵ پاسگاه مزبور پاسگاه‌های کاکری، گله بچه، بنیاد خان، چلنگاه، تیرکش، چاه خرگه، چاه ریگ، تولی مشری، موسی‌آباد، سیاه کدو در سال ۲۰۰۳ و پاسگاه‌های شرشری، کالیارک، کاریزک در (ولایت هرات) شند آسپیران، چاه سنگر در (ولایت فراه) رئیس جمعه خان، ازبک‌زهی، منشی در (ولایت نیمروز) در سال ۲۰۰۴ تحویل طرف افغانی گردیدند و سایر پاسگاه‌های نیز تا پایان سال ۲۰۰۵ تکمیل و تحویل طرف‌های افغانی گردیدند.

مشخصات پروژه

عنوان پروژه	دستگاه ذیربط اجرای	مجری طرح	محل اجرای پروژه	تعهدات طرف افغانی	تعهدات طرف ایرانی
ساخت ۲۵ پاسگاه مرزی در افغانستان	وزارت امور خارجه	استانداری خراسان رضوی	مرزهای شرقی کشور در استانهای خراسان و سیستان و بلوچستان ۱۱ نقطه در مرزها افغانستان و ایران در ولایت هرات و ۷ پاسگاه در نیمروز و ۷ پاسگاه در ولایت فراه و یک نقطه در منطقه اسلام قلعه	- واگذاری زمین مناسب؛ - ارائه تسهیلات گمرکی.	اجرای پروژه و پرداخت کلیه هزینه‌های احداث

Suorce: The Reports of O.I.E.T.A.I. & Ministry of Finance, Afghanistan, 2006

۲) گردان مبارزه با مواد مخدر

مشخصات پروژه

عنوان پروژه	دستگاه ذیربط اجرای	مجری طرح	محل اجرای پروژه	تعهدات طرف افغانی	تعهدات طرف ایرانی
گردان مبارزه با مواد مخدر	وزارت امور خارجه	نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران	بخشی از آموزش در ایران و بخشی دیگر در افغانستان	معرفی نیروی انسانی و تهیه تجهیزات پاسگاهها	تأمین هزینه‌ها و اجرای پروژه

Source: The Reports of O.I.E.T.A.I. & Ministry of Finance, Afghanistan, 2006

۳) کمک به بازسازی ارتش افغانستان

اجرای پروژه فوق به شرح ذیل در دستور کار قرار گرفت:

- ۱- اجرای اتوماسیون اداری در معاونت طرح و ارتباطات خارجی وزارت دفاع؛
- ۲- ارسال امکانات لجستیکی؛
- ۳- بازسازی، ترمیم و تجهیز ۶ ساختمان، ۲ سوله و اورهال نیروی هوایی ارتش افغانستان؛
- ۴- ترمیم یکصد مقر از جاده گلبهار - پنجشیر.

مشخصات پروژه

عنوان پروژه	دستگاه ذیربط اجرای	محل اجرای پروژه	تعهدات طرف افغانی	تعهدات طرف ایرانی
کمک به بازسازی ارتش	وزارت امور خارجه	وزارت دفاع افغانستان در کابل و بخشی از نیروهای نظامی افغانستان	ارائه تسهیلات جهت تردد و حمل مصالح	تأمین کلیه هزینه‌های اجرایی و تأمین بخشی از مایحتاج پرسنلی نیروهای وزارت دفاع افغانستان

Source: The Reports of O.I.E.T.A.I. & Ministry of Finance, Afghanistan, 2006

۴) بازسازی پلیس افغانستان

نیروی انتظامی فهرست طرح‌های پیشنهادی در رابطه با بازسازی پلیس افغانستان با اعتبار لازم

(۱۸) میلیارد ریال به شرح ذیل ارائه نمود:

- ۱- طرح آموزش کارکنان پلیس مرزی (ویژه مواد مخدر)؛
- ۲- طرح آموزش کارکنان پلیس مرزی با تکنیک‌های جدید؛
- ۳- طرح آموزش کارکنان پلیس راهوری افغانستان؛
- ۴- طرح آموزش نیروهای ویژه پلیس افغانستان (رهایی گروگان، حفاظت از شخصیتها، کنترل اجتماعات و اغتشاشات)؛
- ۵- طرح آموزش کارکنان بهداری پلیس افغانستان؛
- ۶- طرح آموزش کارکنان پلیس جنایی افغانستان؛
- ۷- طرح احداث یک مجتمع آموزشی پلیس.

ب) پروژه‌های مواصلاتی

ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و برخورداری از امکانات و زیرساخت‌های لازم، با توجه به انزوای جغرافیایی افغانستان و لزوم دستیابی آن کشور به سایر مناطق جهان از طریق ایران، گزینه مطلوبی جهت ایجاد اتصالات بود. با احداث خطوط راه‌آهن، شوسه و ... از افغانستان به خراسان و سیستان و بلوچستان، این کشور می‌تواند از طریق ایران به شبکه مواصلاتی بزرگ و مرتبط با سایر نقاط جهان پیوند برقرار کند. بدین لحاظ، در طرح بازسازی، تسریع در احداث شبکه ترانزیت ریلی و جاده‌ای در استان‌های هم‌مرز و اتصال آن به افغانستان و بازسازی شبکه حمل و نقل این کشور بویژه در محور هرات مورد تأکید قرار گرفت. بر این مبنا یکی از پروژه‌های مهم احداث شده در این خصوص پروژه احداث جاده دوغارون - هرات بوده است. مطالعه و احداث این راه با هدف اتصال شبکه‌جاده‌ای ایران به کمر بند حلقوی افغانستان و در راستای گسترش ارتباط ترانزیتی کشورهای آسیای مرکزی بویژه تاجیکستان و ازبکستان از طریق خاک افغانستان به ایران بود. بنابراین براساس یادداشت تفاهم

امضا شده در خرداد ماه سال ۲۰۰۲ بین وزارتخانه‌های دو کشور جهت اجرا مورد توافق واقع گردید. این جاده که به صورت راه اصلی به طول ۱۲۲ کیلومتر و عرض ۱۱ متر است از پایانه مرزی دوغارون در استان خراسان رضوی شروع و پس از گذر از چهار شهر به هرات، یکی از مراکز عمده مبادلاتی تجاری و اقتصادی کشور افغانستان می‌رسد و از طریق آن یک شبکه راه بزرگ از شمال و غرب افغانستان به شرق ایران و پس از آن به طرف شمال و جنوب ایران راه می‌پیماید.

ایجاد و گسترش ارتباط مستمر ترانزیتی بین دو کشور، ایمن و کوتاه شدن مسیر دستیابی کشور افغانستان به آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان به میزان ۵۰۰ کیلومتر به جای طی ۱۴۰۰ کیلومتر مسیر فعلی بندرعباس به دوغارون، کوتاه‌تر شدن مسیر ارسال کالاها به جنوب و شرق افغانستان در حدود ۵۰ کیلومتر از اهداف پروژه فوق بوده است. جهت تکمیل آن و هموارسازی بیشتر این مبادلات، پروژه‌ای دیگری نیز تحت عنوان مطالعه و احداث پل مرزی میلک اجرا گردید که باعث رونق و توسعه استان نیمروز و شهر زرنج افغانستان شد. لازم به ذکر است که بیشتر پناهندگان افغانی به ایران از شهرهای مرزی از جمله زرنج بوده‌اند. در ادامه همین پروژه، احداث راه هرات به ارمک بخش دیگری از این مسیر اصلی را پوشش می‌دهد. این محور عملاً ارتباط ۸ ولایت شمال و شمال غرب افغانستان با یکدیگر و ایران برقرار کرده و امکان برقراری ارتباط ترانزیتی کشورهای آسیای مرکزی بویژه تاجیکستان و ازبکستان را از طریق خاک افغانستان به ایران فراهم می‌کند. در مجموع احداث این زیرساخت‌ها، منافع هر دو کشور را تأمین می‌کند و می‌توان با احداث آنها جاده ابریشم قدیم را که میان ایران، افغانستان، عراق و چین امروزی بود احیا کرد.

ایران در ساخت چند جاده در ولایت‌های غربی افغانستان نیز فعالیت دارد. از جمله آنها اتصال «میلک ایران» به زرنج افغانستان از سوی ایران و از زرنج تا دلارام افغانستان از سوی کشور هند است. راه زابل - زرنج - دلارام، سیستان و بلوچستان را به نیمروز، فراه، هلمند و قندهار افغانستان پیوند می‌دهد. امتیاز این راه آن است که راه ایران به ولایت‌های جنوبی افغانستان را تا ۸۰۰ کیلومتر کاهش می‌دهد. این امر حجم مبادلات و پیوندهای اقتصادی را

به شدت گسترش داده است. یکی دیگر از طرح‌های ایران در حوزه راه‌ها و ارتباطات راه‌آهن سنگان - هرات است. هدف آن گسترش حمل و نقل بار و پیوند افغانستان به خلیج فارس و اروپا از طریق شبکه راه‌آهن سراسری ایران است. این راه‌آهن را می‌توان در آینده به کابل و پاکستان گسترش داد. هدفی که در برنامه هفت‌ساله ۸۳-۱۹۷۶ داودخان گنجانده شد و ایران تعهد پرداخت ۱.۲ میلیارد دلار تأمین اعتبار آن را کرد ولی به خاطر انقلاب اسلامی و کودتا علیه داودخان تداوم نیافت. این راه‌آهن بود که چرخه بزرگ اقتصادی را با امتداد یافتن اسلام قلعه در مرز ایران دنبال می‌کرد (Hamidi, 2004: 86-90). در مجموع راه دوغارون، میل ۷۳ و میل ۷۵ مهمترین مبادی ورودی کشور ایران از سوی افغانستان است. بازارچه میل ۷۳ در ۱۸۰ کیلومتری شمال شرق «بیرجند» و ۲۰۰ کیلومتری شهر فراه افغانستان و نزدیک «شنیدید»، واقع شده است. این مبادی در گسترش ژئوپلیتیک حمل و نقل بین دو کشور نقش مهمی دارند.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

بر اساس داده‌های فوق، مهمترین عناصر ژئوپلیتیکی تأثیرگذار در روابط دو کشور ایران و افغانستان عبارت از (ژئوپلیتیک مرزها، مواد مخدر، مهاجرت، قومیتها، استانهای مرزی و راههای مواصلاتی بین آنها) می‌باشد. این عناصر هم خالق تهدیدات امنیتی مشترک و هم باعث فرصت‌های مشترک هستند. با توجه به منطق ژئوپلیتیکی رفتار ایران و افغانستان، عناصر فوق باعث بروز تهدیدات مشترک بین دو کشور گردیده و از سوی دیگر بر اساس منطق ژئواکونومیکی و وجود مناطق خالی بین دو کشور، منافع مشترکی در حوزه‌های اقتصادی نیز شکل گرفته است. این امر سبب‌ساز مشارکت ایران در بازسازی افغانستان و خلق فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری شده است. در غیر این صورت انباشت تهدیدات مشترک ژئوپلیتیکی موجب تهدیدات فراوان می‌گشت. بنابراین در چارچوب مکتب ژئوپلیتیک رادیکال، منطق رفتار ایران و افغانستان در چارچوب منطق ژئوپلیتیکی و منطق ژئواکونومیکی تعیین می‌گردد. ضمن تأکید بر جغرافیا در هر دو، در اولی معضل مهم، امنیت است و در دومی بر منابع تأکید می‌گردد. این دو منطق موجب همکاری در سطح جهانی، منطقه‌ای و محلی گردیده است و

به جای تعارض، دو کشور را به همکاری سوق داده است. این فرصتها را منطق ژئواکونومیکی برای آنها فراهم می‌آورد.

چالش‌های ژئوپلیتیکی فوق که افغانستان را به معضل امنیتی مهمی برای ایران تبدیل کرد شامل تهدیدات امنیتی مانند ورود گسترده مهاجران به مرزهای ایران، ترانزیت بیش از یک سوم مواد مخدر تولیدی از مرزهای ایران، ناامنی و آدم‌ربایی در طول نزدیک به هزار کیلومتر مرز دو کشور و بیش از ۶۰ حمله به ایران از آن مسیر، حملات تروریستی در سیستان و بلوچستان و خطر تجزیه آن، عدم اجرای موافقتنامه هیرمند و خطرات هیدروپلیتیکی آن، انتقال مشکلات عدم توسعه‌یافتگی استانهای مرزی افغانستان به ایران و آثار آن بر استانهای مرزی و آثار تخریب راههای مواصلاتی بین دو کشور می‌شد. از این چالش‌های ژئوپلیتیکی که تهدیدات فراوانی نیز ایجاد کرده بود با تغییر شرایط در افغانستان و بازخوانی مجدد آنها، سعی در فرصت آفرینی ژئواکونومیکی شد. اجرای پروژه‌هایی مانند جاده دوغارون- هرات و سایر پروژه‌های راهسازی در استانهای مرزی و اتصال آنها به استانهای مرزی کشورمان و سایر نقاط افغانستان، کمک به بازسازی ارتش افغانستان در راستای رفع بحران نفوذ آن در ولایات مرزی ایران، طرحهای متعدد نیروی انتظامی بویژه در حوزه مواد مخدر، اجرای طرحهای اشتغالزایی در برخی استانهای مرزی به منظور بازگشت پناهندگان، اتصال راه آهن ایران به افغانستان و تشکیل کمیسیون مشترک برای حل اختلافات هیرمند در پاسخ به تهدیدات ژئوپلیتیکی به اجرا درآمد. می‌توان تبدیل این تهدیدات به فرصتها را به صورت زیر ارائه کرد:

- سعی گردید تهدیدات ناشی از مهاجرت و ترانزیت مواد مخدر را با اجرای پروژه‌هایی در استانهای مرزی و تأمین امنیت مرزهای ورودی کاهش یابد. بنابراین ایران، بخش عمده‌ای از کمک‌های اهدایی به افغانستان را به تعریف پروژه‌هایی در استانهای مرزی از جمله کشت جایگزین، برق رسانی به ولایات مرزی و تاسیس پاسگاههای مرزی اختصاص داد.

- چالش‌های مرزی بین دو کشور نیز با تاسیس پاسگاهها مرزی و احداث ورودی‌ها و گمرکات مرزی از جمله گمرگ مهم اسلام قلعه، میل ۷۳ و میل ۷۵ تا حدودی کاهش یافته و به سمت درآمدزایی برای هر دو کشور پیش می‌رود. تأسیس دولتی متمرکز نیز در افغانستان به

ایران این فرصت را داده تا امکان مذاکره بر سر مشکلات مرزی وجود داشته باشد.

- مهمترین چالش ژئوپلیتیکی ایران با افغانستان بر سر هیرمند و ورود آب آن به ایران بود. هرچند دو کشور بر سر قلمرو محدود چند هکتاری نیز در مرز اسلام قلعه اختلاف نظر دارند که هنوز پابرجاست. در مورد هیرمند، با شکل‌گیری دولتی متمرکز در افغانستان و مذاکره با آن، ایران توانست کمیسیون مربوطه را که در قراردادهای قبلی پیش‌بینی شده بود ولی به‌خاطر عدم ثبات در افغانستان تشکیل نمی‌شد احیا کند. در حال حاضر، این کمیسیون ناظر بر اجرای تعهدات مندرج در قرارداد سال ۱۹۷۲ دو کشور می‌باشد. ضمن اینکه ایران پروژه‌های اقتصادی، برق‌رسانی و کشاورزی را در زابل افغانستان اجرا کرده است.

- اجرای پروژه تجهیز و توسعه بندر چابهار، تعریف ساخت خط ریلی در چارچوب کریدور شمال و جنوب، احداث راه‌های شوسه در این منطقه و تقویت دولت مرکزی افغانستان در راستای عدم گسترش اسلام طالبانی در منطقه سیستان و بلوچستان و تأکید بر مشورت با رؤسای قبایل تا حدودی توانسته از چالش‌های قومیتی در این منطقه بکاهد. لیکن به‌علت مداخله کشورهای خارجی از جمله عربستان سعودی و فقر و عدم توسعه‌یافتگی حاکم بر این منطقه، هنوز این چالش پابرجاست.

- تخریب و عدم توسعه‌یافتگی راه‌های مواصلاتی مشکلات امنیتی عدیده‌ای از جمله عدم کنتری ایران بر مرزها را باعث شده بود. با انجام پروژه‌های گسترده در این زمینه از جمله راه دوغارون- هرات و دیگر راه‌های مواصلاتی به استانهای فراه و هلمند و پروژه در حال ساخت راه آهن نه تنها کنترل ایران بر مرزهای شرقی افزایش یافته، بلکه ورود و خروج کالا بین دو کشور را نیز افزایش داده است.

- یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فرصت‌آفرینی ژئواکومومیکی باعث شده، حجم مبادلات دو کشور نسبت به یک دهه قبل ۱۲ برابر و حجم سرمایه‌گذاری‌های افغانیها در ایران نیز به بیش از ۶۰ میلیون دلار برسد (www.investiniran.ir). کما اینکه حجم سرمایه‌گذاری‌های ایران در افغانستان نیز چندین برابر شده است. اجرای پروژه‌های ایران در افغانستان، باعث افزایش قابل ملاحظه حجم صادرات کالاها و خدمات و صدور خدمات فنی و مهندسی کشورمان به

آن کشور در طول سالهای گذشته شده است. براساس آمار گمرک ایران، ارزش صادرات کالاهای غیر نفتی ایران که از مبادی قانونی به افغانستان صادر شده، در سال ۱۳۸۱ بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار بوده است، این در حالی است که حجم مبادلات دو کشور در سال ۱۳۸۹ نزدیک به یک میلیارد دلار رسیده است (The custom of Iran, Several Years). این آمار حجم مبادلات غیر نفتی را نشان می‌دهد. در حالی که اگر تأمین نیازهای انرژی افغانستان از ایران، صدور خدمات فنی و مهندسی و ورود و خروج غیرقانونی مبادلات را به آن بیفزاییم به چند میلیارد دلار می‌رسد.

بدین سان عناصر ژئوپلیتیک فوق، تهدیدات ناشی از آن، اهمیت این عناصر در تعریف پروژه‌ها و منافع ژئواکونومیکی ناشی از آنها شواهدی بر تأیید فرضیه طرح شده در ابتدای تحقیق می‌باشد.

۶- نتیجه‌گیری و سیاستهای پیشنهادی

این نوشتار در بخش نخست با استخدام مکتب ژئوپلیتیک رادیکال، سعی در استخراج الگویی برای بررسی تهدیدات و فرصتهای عناصر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در سطح روابط دوجانبه ایران و افغانستان داشت. در این مدل، در سطح روابط دوجانبه، عناصر ژئوپلیتیکی مانند مرزها، مهاجرت و مواد مخدر، قوم بلوچ و واقع شدن آن در مرز ایران و پاکستان و افغانستان، استانهای مرزی و راههای مواصلاتی دو کشور بویژه در استانهای مرزی هرات، فراه، نیمروز و هلمند و چالشهای آن مورد بررسی قرار گرفت. ارائه این مدل برای تأیید نظری چرایی اهمیت عناصر یاد شده در روابط دوجانبه ضروری می‌نمود. در بخش دوم نیز به منظور کاربست مباحث نظری فوق، تهدیدات این عناصر و فرصتهای ناشی از آن بحث شد و تأثیر این عناصر بر حضور گسترده ایران در بازسازی افغانستان، ساختار ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان و برخی پروژههای مربوطه مورد بررسی قرار گرفت. در مجموع این نتیجه حاصل گردید که زیربنای روابط ایران و افغانستان بر منطق ژئوپلیتیک خاصی قرار دارد و تحولات جدید در افغانستان فرصتی است تا ایران تهدیدات یک قرن گذشته ناشی از تحولات

ژئوپلیتیکی دو کشور را با بازخوانی مجدد عناصر آن، به فرصتهای ژئواکونومیکی تبدیل کند. در واقع می‌توان با تقویت همکاری‌های اقتصادی و توسعه همکاری‌های مشترک، گام‌های موفق‌تری در جهت حل مسائل ژئوپلیتیکی دو کشور برداشت.

در این راستا به منظور توسعه روابط دوجانبه، سیاستهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

الف: تأکید بر منطق ژئواکونومیکی و اتخاذ دیپلماسی اقتصادی در رابطه با افغانستان برای تعدیل و حتی حل و فصل مسائل ژئوپلیتیکی و حل بحرانهای امنیتی مرزی، مواد مخدر، مهاجرت و حتی قومیتی بهترین مسیر پیگیری منافع ملی در افغانستان است. افغانستان فرصتهای تجاری و سرمایه‌گذاری زیادی برای ایران خلق کرده است. تقویت کریدور شمال و جنوب در این رابطه بسیار مهم می‌نماید.

ب: باید از پتانسیل‌های مختلف ژئواکونومیکی در استانهای مرزی برای برقراری ارتباط عمیق‌تر بین مناطق شرقی ایران و مناطق غربی افغانستان، به منظور توسعه و پیشرفت استانها محروم سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی و ممانعت از تأثیر عدم توسعه‌یافتگی ولایات مرزی افغانستان به آنها و جلوگیری از مهاجرت افغانها به ایران استفاده کرد.

ج: از نظر ژئوپلیتیکی خواست حداقل ایران یک افغانستان غیر متعهد است که ترجیحاً در مقابل علائق سیاسی ایران نیز موضع مساعد داشته باشد. مناسبات ایران و افغانستان در صورت به قدرت رسیدن بنیادگرایان سنی تا حد آشکار شدن نوعی رقابت دنبال خواهد شد و دامنه بحرانهای ایدئولوژیکی، قومیتی و هویتی آنها و حتی بین‌المللی افغانستان به ایران نیز سرایت خواهد کرد. اگر ایران نگاه فرصت محور به شرایط کنونی افغانستان داشته باشد، شکل‌گیری ثبات و تأسیس دولت کارآمد و ملی در آن سوی مرزهای شرقی آن علاوه بر منافع امنیتی، منافع اقتصادی خاصی نیز دربر دارد. از جمله اهداف مهم ایران به منظور مشارکت در بازسازی افغانستان، شکل دهی به ساختارها و انسجام داخلی دولت مقتدر عرفی در افغانستان بوده و بخشی از پروژه‌های خود را در این رابطه تعریف کرده است. واکنش ایران به افغانستان در طی یک قرن اخیر ژئوپلیتیکی بوده است. بنابراین در حال حاضر امنیت ملی ایران حمایت از یک دولت عرفی را اقتضا می‌کند.

د: در صورت استفاده از منطق جغرافیای سیاسی در معادلات دو کشور می‌توان تهدیدات موجود را تبدیل به فرصت کرد. با توجه به اینکه این مرزها در مسیر کریدور شمال-جنوب قرار گرفته، دروازه قدرتهای بزرگ به منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شود، می‌توانند خالق فرصتهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ممتاز و بی‌شماری برای ایران و افغانستان باشند. با این حال واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این منطقه تنها به مزیت‌های آن محدود نمی‌شود لازم به ذکر است که در صورت برخورد نامناسب با آنها، ناامنی موجود در منطقه می‌تواند فرصتهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی آن را خنثی سازد.

ه: هدف از ارائه این مقاله، اثبات اهمیت عناصر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و بازخوانی آن با توجه به تحولات نوین افغانستان توسط سیاستگذاران ایران است. مهم این است که مرز نشینان چنانچه نسبت به هم‌تایان خود در آن سوی خط مرزی از رویکردی مسالمت‌آمیز برخوردار باشند و این رویکرد در گذر زمان پویا و مناسب خود را پیدا کند بر اعتبار و ثبات دو کشور افزوده خواهد شد. مقاله مزبور تنها اهمیت این عناصر را در سطح داخلی روابط دو کشور بررسی کرد و امید به بررسی عناصر ژئوپلیتیکی دو کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در فرصت‌های آتی دارد.

۷- قدرت‌دانی

نگارنده بر خود فرض می‌داند از وزارت امور خارجه، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، وزارت مالیه افغانستان و سایر مؤسساتی که در انجام این پژوهش نهایت همکاری را داشته‌اند، تشکر لازم به‌عمل آورد.

References

1. Abbassi, E and Ranjbardar, R (2011); Iranian Financial Aids to Afghanistan, Quarterly of Foreign Relations. Vol.3, No.3, [in Persian].
2. Amirahmadian, B and Hosseini, M (2011); Study of Geo-economical Position of Shanghi Cooperation Organization in the World, Geopolitic Quaterly, No. 23, [in Persian].
3. Cohen, S.B (2009); Geopolitics of World System, Translated by: Abbass kardan, Abrare Moaser Institute, [in Persian].
4. Customs Administration of Iran (IRICA), [in Persian].
5. Deheshyar, H (2010); Obama's Counterinsurgency Strategy in Afghanistan, Political & International Approaches Quaterly, No.21, [in Persian].
6. Fuller, G.E (1998); The Center of The Universe: The Geopolitics of Iran, Translated by: Abbas Mokhber, Tehran: Markaz Publications, [in Persian].
7. Ghasemi, F (2010); The Geopolitical Model of Regional Security: Case study: Middle East, Geopolitics Quaterly, No. 18, [in Persian].
8. Ghonji, A (2007); The Geopolitics of Opium (Drugs), Tehran: Training Assistance of NAJA, [in Persian].
9. Hafeznia, M; Mojtehdzadeh, P & Alizadeh, J (2006); Hydropolitics of Helmand & Its Influence on Political Relations of Iran & Afghanistan, Modarres Quarterly, Vol. 10, No. 45, [in Persian].
10. Hamidi, M. H (2004); Study of the Situation of Iran & Afghanistan Border, Tehran: Abrare Moaser Institute (IRICA), [in Persian].
11. Hekami, A (1979); Economic Relations of Iran & Afghanistan After World War II, M.A Thesis, Tehran University, Faculty of law and Political Sciences, [in Persian].
12. Kemp, Jeffrey & Harkavy, R.B (2004); Strategic geography & The Changing Middle East, [Persian] Translated by: M, Hosseini, Tehran: Research Institute for Strategic Studies, [in Persian].
13. Mahmud, M (1953); the History of Foreign Relations of Iran & UK, Vol.3, Tehran: Eghbal Publications, [in Persian].
14. Mercille, J (2008); The radical Geopolitics of US foreign policy: Geopolitical and Geo-economics logics of power. Political Geography, No.27.
15. Mercille, J (2010); the radical geopolitics of US foreign policy: The 2003 Iraq war, Geo Journal, No. 75.
16. Ministry of Finance of Afghanistan Report (2008); Documents of Economic Aids, [in Persian].

17. Mojtehdzadeh, P (2000); Ideas of Geopolitics & Iranian Reality, Tehran: Ney Publications, [in Persian].
18. Mollazehi, P (2004); the stability in Afghanistan & Its --influence on Security of Iran, In Book of Asia, Tehran: Abrare Moaser, [in Persian].
19. O.I.E.T.A.I.(Organization for Investment, Economic and Technical Assistance of Iran), Statistics of FDI, [in Persian],
20. Ramazani, R (1966); The foreign policy of Iran 1500-1941: A Developing Nation in World Affairs, Charlottesville: University of Virginia.
21. Sparke, M (2007); Geopolitical Fears, Geo-economics hopes, and the Responsibilities of Geography, Annals of Association of American Geographers, 97(2).
22. The collection of Bilateral contacts of the Kingdom of Iran.(1970). Vol.1, Tehran, Ministry of Foreign Affairs, [in Persian].
23. The Reports of O.I.E.T.A.I. & Ministry of Finance, Afghanistan (2006); [in Persian].
24. Valigholizade, A & Zaki, Yashar (2008); Study of Iran's Geopolitics & Geo-economic Position for CIS, Geopolitics Quarterly, No 18, [in Persian].
25. World Bank, Interim Strategy note for Islamic Republic of Afghanistan, Report April 12, 2006, No357, 4-af.
26. www.dchq.ir.
27. www.investiniran.ir.